

بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثناعشریه

* مهدی دشت‌بزرگی

** احمد لهراسبی

چکیده

اسماعیلیه و اثناعشریه دو مذهب شیعی هستند که میان آنها وجوه اشتراک و اختلاف بسیاری وجود دارد. یکی از مشترکات آنها این است که پیامبر مکرّم اسلام (ص)، جانشین پس از خود را به صورت آشکار تعیین کرده است. اما اختلاف از اینجا شروع می‌شود که امامیه، امام و وصی را یکی می‌دانند، یعنی اصل وصایت همان اصل امامت است، اما اسماعیلیه آنها را متمایز از هم لحاظ و بررسی می‌کنند. در نظر اینان، مقام وصایت به حضرت علی ابن ابی طالب (ع) اختصاص دارد، یعنی همان امام است که در دوران زندگی رسول ناطق همراه اوست و امین اسرارش به حساب می‌آید. پس از وصی، مقام امامان شروع می‌شود که در نظر گروهی از آنان، امام حسن، امام اول و اسماعیل ابن صادق، امام ششم به حساب می‌آید. به جز حضرت علی (ع) که در هر دو مذهب وصی است، سایر امامان، از امام حسن به بعد در نگرش اسماعیلیان از مقام وصایت برخوردار نیستند. آنچه در این مقاله اثبات می‌شود همین تمایز مقام امامت و وصایت است که با ذکر شواهدی از آثار متکلمان اسماعیلی و دیگر پژوهش‌گران ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شیعه، اثناعشریه، اسماعیلیه، امامت، وصایت.

* استادیار گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان.

** دانشجوی دکتری فلسفه‌ی تطبیقی دانشگاه شهید مطهری تهران.

مقدمه

آنچه در این نوشته بررسی می‌شود نسبت میان وصی و امام در دو مذهب شیعه اسماعیلی و اثناعشری است. مدعای اصلی این پژوهش، این است که این دو مفهوم در متون شیعه اثناعشری کاربرد یکسان داشته، بین آنها فرقی نیست، در حالی که دانشمندان اسماعیلی بین آن دو فرق می‌نهند.^۱

نوشتن درباره عقاید اسماعیلیه کار ساده‌ای نیست. از یک سو، باطن‌گرایی آنها در آموزه‌های دینی و نظام‌های مرموز اجتماعی برخاسته از باورهای دینی، و از سوی دیگر، اختلاف شدید آرا بین برخی از نویسندگان بزرگ اسماعیلی، از اموری است که دست یافتن به دیدگاه اسماعیلیه درباره موضوعی خاص را دشوار می‌کند (کامل حسین، ۱۹۵۹: ۱۴۷-۱۵۳).

اسماعیلیه فرقه‌ای است مذهبی که در اصول عقاید خود قرابت فراوانی با شیعه اثناعشریه دارد. آنها در مهم‌ترین مسئله مورد اختلاف بین مسلمانان پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، یعنی مسئله جانشینی آن حضرت، موضعی همانند اثناعشریه اتخاذ کردند. این دو گروه معتقدند امر جانشینی پیامبر اسلام به مردم واگذار نشده، بلکه پیامبر (ص) به دستور خداوند جانشینان خود را تعیین کرده است. آنها تعیین جانشین را امری واجب و ضروری می‌دانند و برای اثبات این امر که محال است خداوند این امر را به مسلمانان واگذار کرده باشد، در کتاب‌های کلامی خود استدلال‌های گوناگونی آورده‌اند. عبارت ذیل، استدلالی است ساده برای اثبات این مطلب در آثار کلامی اثناعشریه:

بدان که هر که معنای نبوت را دانسته باشد و سبب حاجت به وجود نبی را شناخته؛ چون رجوع به حال خود کند و قیاس حال سایر ناس، سیما مکلفین به خود نماید، شک نکند در بقای حاجت به وجود چنین شخصی در هر زمانی از ازمه؛ سیما ازمه بقای تکلیف. لیکن چون وجود نبی در هر زمانی از ازمه بنا بر عدم استعداد ماده قابل، و یا بنا بر مصلحتی دیگر که حق سبحانه مختص است به معرفت آن واقع نیست. پس حاجت به وجود شخصی که دون مرتبه نبی باشد لیکن کفایت حاجت مکلفین از او حاصل تواند شد، ثابت باشد، و وجود چنین شخصی در هر زمان مستعد نیست؛ نه عقلاً و نه عادتاً. اما عقلاً ظاهر است و اما عادتاً بنا بر آنکه وجود علمای کاملین در اکثر ازمه، بلکه در هر زمان واقع است

بررسی نسبت وصی و امام در مذهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

لیکن چون تکلیف و شرایع از جانب خداست نه از جانب خلق پس عالمی که کفایت حاجت در امور متعلقه به دین و شریعت تواند کرد باید که منصوص از جانب خدا و مأذون از او باشد؛ و اگر نه کفایت دینی از او حاصل نتواند شد. و این در نهایت ظهور است (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۰).

علاوه بر چنین استدلال‌هایی که الاهی بودن نصب جانشین پیامبر و ضرورت نص بر آن را اثبات می‌کند، استدلال‌های بسیاری نیز در کتاب‌های کلامی شیعیان اثنا عشری وجود دارد که وقوع خارجی این امر را اثبات کرده، بیان می‌دارد که پیامبر اسلام (ص)، علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان جانشین خود بارها به مردم معرفی کردند. در طرف دیگر، در آثار کلامی اسماعیلیه نیز می‌توان چنین استدلال‌هایی را مشاهده کرد. حمیدالدین کرمانی، در کتاب *المصابیح فی اثبات الامامة*، هفت استدلال بر ضرورت نص برای امامت اقامه کرده است. یکی از این استدلال‌ها چنین است:

البرهان الاول: لما كان نبوة الانبياء التي هي الخلافة عن الله تعالى في أرضه في إمضاء الأحكام بين عبده لا تصح إلا بنص من الله تعالى و اختياره إياهم للقيام مقامه في الحكم و الأمر و النهي، و كانت النبوة اصلاً للإمامة، كانت الإمامة التي هي فرع على النبوة و هي الخلافة عن الرسول و القيام مقامه، لا يصح إلا باختيار الله تعالى و اختيار رسوله و النص عليه. إذاً الامامة لا تصح إلا بالنص و التوقيف^۲ (کرمانی، ۱۹۸۳: ۸۰).

از این روی، این دو مذهب در مسئله جانشینی پیامبر مبانی مشترک و نزدیکی دارند. اما در عین حال، تفاوت‌های زیادی نیز در آرای کلامی این دو گروه مشاهده می‌شود. یکی از مفاهیمی که در میان مسائل اختلافی این دو گروه جای می‌گیرد، اصطلاح «وصایت» است. این اصطلاح، در منظومه کلامی اسماعیلیه مفهومی است مستقل، و در کنار نبوت و امامت برای خود شأن مستقلی تدارک دیده است. اما در مباحث کلامی اثنا عشریه بدین گونه نیست. لذا به صورت مستقل درباره آن بحثی نشده است. هرچند این اصطلاح نزد اثنا عشریه نیز به کار رفته است، و در موارد گوناگون به امامان اثنا عشریه نسبت داده شده، اما در منظومه عقیدتی این گروه، وصی به صورتی یکسان برای همه امامان به کار رفته است، یعنی امام همان وصی است و تمایزی بین آنها گذاشته نشده است. به عبارت دیگر، در مباحث کلامی اثنا عشریه، جایگاهی به نام وصی وجود مختص به خود ندارد. وصی در همان معنای لفظی خود به کار رفته است و از آنجایی که

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

امامان معصوم وصی پیامبر و وصی امامان قبل از خود بوده‌اند این لفظ بر آنها اطلاق شده است. ولی در نگاه اسماعیلیه مقام وصایت، جایگاهی مستقل داشته، فقط به علی بن ابی طالب (ع) اختصاص دارد نه سایر امامان. در ادامه، این مطلب بررسی خواهد شد.

وصی و امام در آرای اثناعشریه

بررسی دیدگاه اثناعشریه کار دشواری نیست، چراکه عالمان و متکلمان این مذهب در این باره صریح و بدون ابهام نظر خود را بیان داشته‌اند و از این‌روی به راحتی می‌توان نظرگاه آنها را در این باب دریافت. متکلمان اثناعشریه با استناد به آیات قرآن^۳ و روایات نبوی^۴، جانشینی پیامبر اسلام را منحصر در علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان معصوم وی می‌دانند و معتقدند خداوند امر امامت را بعد از پیامبر اسلام در آنها متعین کرده است. آنها تعداد این امامان را دوازده نفر برمی‌شمارند و همه امامان را اوصیای پیامبر می‌دانند، زیرا پیامبر اسلام (ص) این امامان را به عنوان جانشین خود به مسلمانان معرفی کرده است. یعنی بر جانشینان پیامبر، هم عنوان امام اطلاق شده است و هم عنوان وصی؛ چنین نیست که در صدق این دو عنوان بر ائمه (ع)، بین آنها تمایزی وجود داشته باشد.

در تأیید این مطلب، هم در روایات صادرشده از معصومین می‌توان به شواهدی دست یافت و هم از مطالب متکلمان می‌توان بهره برد.

در روایات

در استناد به روایات توجه بدین نکته ضروری است که این استناد برای اثبات اصلی عقیدتی یا مبحثی کلامی نیست تا بررسی تواتر یا عدم تواتر روایت یا بررسی سند آن ضرورت پیدا کند، بلکه وجه استناد به روایت فقط اشاره بدین مطلب است که در متون روایی اثناعشریه، بین وصی و امام از لحاظ مصداق جدایی نیفتاده است. از این تفاوت نگذاشتن می‌توان به عنوان تأییدی بر مدعای این نوشته، که با شواهد دیگر نیز تقویت شده است، کمک گرفت. مرور کتاب الحجّة کافی به یافتن مؤید لازم کمک می‌کند. بدین منظور می‌توان به روایات ذیل استناد کرد:

روایت اول: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ
الْبَزْجِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي
عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْصِيَاءَ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «أَطِيعُوا

بررسی نسبت وصی و امام در مذهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

اللَّهُ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّمَا
وَلِيكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ
رَاكِعُونَ» ° (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۷/۱).

در این روایت از امام درباره وجوب اطاعت از اوصیا پرسیده‌اند. حضرت در پاسخ به این پرسش، به آیاتی از قرآن استناد کرده است. روایاتی که در تفسیر آیات مورد استناد حضرت در دست است دلالت بر آن دارد که امامان شیعه (ع) مصادیق اولوالامر و ولی در این آیات هستند (نک: طوسی، بی تا: ۲۳۵/۳-۲۳۷: ۵۵۸-۵۶۵).

با کنار هم گذاشتن این مطالب این نکته قابل تصدیق خواهد بود که در این روایت، مراد پرسش کننده از وجوب اطاعت اوصیا همان وجوب اطاعت امامان بود و حضرت (ع) نیز با استناد به آیات قرآن به او پاسخ مثبت داد. روایت دوم کتاب الحجة چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى
عَنْ صَبَّاحِ الْأَزْرَقِيِّ عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُخْتَارِيَةِ
لَقِينِي فَرَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ إِمَامٌ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ع ثُمَّ قَالَ أَفَلَا قُلْتَ لَهُ
قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ مَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ قَالَ أَفَلَا قُلْتَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَوْصَى
إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ (ع) أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ
لَوْ دَهَبَ يَزُوبِيهَا عَنْهُمَا لَقَالَ لَهُ نَحْنُ وَ صِيبَانِ مِثْلُكَ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ وَ أَوْصَى
الْحَسَنَ إِلَى الْحُسَيْنِ وَ لَوْ دَهَبَ يَزُوبِيهَا عَنْهُ لَقَالَ أَنَا وَصِيٌّ مِثْلُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ
ص وَ مِنْ أَبِي وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ أَوْلَا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
أَوْلَى بِبَعْضٍ» هِيَ فِيْنَا وَ فِي أُنْبَائِنَا (كلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۶/۱).

کاربرد «وصی» در این روایت برای اشاره به امامان معصوم (ع) به وضوح پیداست و به توضیح بیشتر حاجتی نیست. روایت سوم کتاب الحجة چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (ع) وَ بَيْنَ
يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَحْرَهُمُ الْقَائِمُ (ع)
ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ٦ (همان: ۵۳۲/۱).

در این روایت، راوی اسامی دوازده جانشین پیامبر اسلام (ص) را در لوحی نزد فاطمه زهرا (س) دیده است. چنان که به روشنی پیداست، در روایت فوق برای نام بردن از ائمه (ع) از واژه «وصی»

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

استفاده شده است. این اصطلاح بدون هیچ تفاوتی بر همه امامان معصوم اطلاق شده است و راوی این اصطلاح را به امامی خاص اختصاص نداده است. با مراجعه به مجموعه‌های حدیثی (از جمله کتاب الحجج از الکافی) می‌توان روایات بیشتری را در تأیید این مدعا دید. اما برای پرهیز از طولانی شدن بحث به همین تعداد بسنده می‌شود.

در آثار کلامی

نزد متکلمان نیز همین کاربرد بدون تمایز امری رایج بوده است. از جمله، شیخ مفید در *الفصول المختارة* در فصل افتراق الشيعة بعد وفاة الإمام الحسن العسكري (ع)، در ضمن نقل اقوال مختلف دربارهٔ جانشین امام حسن عسکری (ع) این عبارت را آورده است: «و قالوا إن أباه لم يمت حتى أكمل الله عقله و علمه الحكمة و فضل الخطاب و أبانه من سائر الخلق بهذه الصفة إذ كان خاتم الحجج و وصی الأوصياء و قائم الزمان» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۸-۳۱۹). شیخ مفید در این فقره، با استفاده از تعبیر «وصی الاوصياء»، وصی را هم بر حضرت حجت (ع) و هم بر امامان پیش از او اطلاق کرده است.

علامه حلی در *مناهج اليقين فی اصول الدین*، برای اثبات امامت امامان معصوم (ع) به روایتی استناد کرده که در آن با لفظ «وصی» به امامان معصوم اشاره شده است:

و أيضا ما روى عن النبي عليه السلام من الأخبار التي تبلغ جملتها حد التواتر، منها ما رواه سلمان الفارسي قال: كنت بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و هو مريض، فدخلت فاطمة عليها السلام فبكت و قالت: يا رسول الله أأخشي الضيعة بعدك. فقال: يا فاطمة أ ما علمت أن الله ختم الفناء على جميع خلقه، و أن الله تعالى اطلع الى الارض فاختار منها أباك، ثم اطلع ثانية فاختار منها زوجك و أمرني أن أتخذه وليا و وزيرا و أن أجعله خليفتي في امتي، فأبوك خير أنبياء الله و بعلك خير الأوصياء و انت أول من يلحق بي من أهل بيتي، ثم اطلع ثالثة فاختارك و ولدك، فأنت سيدة النساء و الحسن و الحسين سيدا شباب أهل الجنة و أبناء بعلك أوصيائي الى يوم القيامة و الأوصياء بعدى أخى على و الحسن و الحسين ثم تسعة من ولد الحسين (حلی، ۱۴۱۵: ۴۸۰-۴۸۱).

فیض کاشانی در کتاب *انوار الحکمه*، پس از ذکر پیامبران صاحب شریعت، بیان می‌کند که هر کدام از این پیامبران وصی داشتند. سپس اوصیای پیامبر اسلام (ص) بدین گونه معرفی می‌شوند:

بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

الشريعة السادسة لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم، و أوصياؤها اثنا عشر وصيا، و هم: أمير المؤمنين علي، الحسن الزكي، الحسين الشهيد، علي زين العابدين، محمد الباقر، جعفر الصادق، موسى الكاظم، علي بن موسى الرضا، محمد التقي، علي النقي، الحسن العسكري، المهدي القائم^٧ (فيض كاشاني، ١٤٢٥: ٢٢٠).

یعنی در این کتاب نیز بر همه ائمه به صورتی یکسان لفظ «وصی» اطلاق شده است. با مراجعه به آثار روایی و کلامی اثنا عشریه موارد متعددی به عنوان شاهد می‌توان ذکر کرد، ولی به دلیل روشن بودن مسئله و پرهیز از طولانی شدن مطلب از ذکر موارد بیشتر اجتناب می‌شود.

نتیجه آنکه در منابع اثنا عشریه، چه منابع روایی و چه آثار کلامی، دو اصطلاح «امام» و «وصی» بر همه جانشینان پیامبر بدون هیچ‌گونه تمایزی اطلاق شده است. در نگاه اثنا عشریه، همه جانشینان پیامبر اسلام (ص) از آن رو که دارای مقام پیشوایی مؤمنان هستند، امام و از آن رو که نص جانشینی بدان‌ها تعلق گرفته است، وصی هستند و از این جهت هیچ تفاوتی در اطلاق این دو اصطلاح بر جانشینان پیامبر اسلام نیست. اما در آثار اسماعیلیه بین این دو اصطلاح تمایز وجود دارد. در ادامه شواهدی از متون اسماعیلی برای بیان این تمایز ارائه خواهد شد. قبل از بیان این شواهد، ضروری است درباره دو اصطلاح «وصی» و «امام» نزد اسماعیلیه توضیحی داده شود.

امامت در باورهای اسماعیلیه؛ کاربرد عام و خاص

یکی از ویژگی‌های بارز اسماعیلیه، باطنی‌گری آنهاست. این باطنی‌گری و تأویل‌گرایی خاص سبب شده است راه برای ورود آرای متفاوت یا بیان‌های متفاوت در آموزه‌های آنها باز باشد. در مسئله امامت نیز همین امر خودنمایی می‌کند. در آثار کلامی اثنا عشریه، به صورتی روشن و با بیانی ظاهری این مسئله تبیین شده، در حالی که در آثار اسماعیلیه تفاوت‌های فراوانی در شیوه پرداختن بدان به چشم می‌خورد. با توجه به همین موضوع است که نویسنده کتاب *الخطاب الاسماعیلی، پس از بررسی امامت از دیدگاه امامیه چنین می‌نویسد: «إذن، البحث فی مفهوم الإمام عند الشيعة الإثني عشرية، هو بحث تمهیدی و عضوی فی مفهوم الإمام عند الإسماعيلية»*^٨ (نوح، ١٩٩٤: ١٣٥). مراد این نویسنده آن است که اثنا عشریه با بیانی ظاهری و روشن به تبیین امامت پرداخته‌اند، ولی در آثار اسماعیلیه، علاوه بر بیان ظاهری، شیوه‌های تأویلی و باطنی نیز در تبیین آن وارد شده و همین امر سبب پدید آمدن ابهام‌هایی در فهم منظور آنها شده است.

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

از بررسی موضوع امامت در آثار اسماعیلیه چنین برمی آید که امامت نزد آنها دو کاربرد متفاوت یافته است. بنابراین، ضروری است این دو کاربرد اصطلاح «امامت» در آثار کلامی اسماعیلیه از یکدیگر تفکیک شود تا بتوان به درکی صائب از این باور در آموزه‌های این مذهب نزدیک شد. در یک کاربرد، اصطلاح «امامت» اصطلاحی است فراگیر. بر اساس این کاربرد است که برخی از نویسندگان اسماعیلی مراتبی را برای امامت ذکر کرده‌اند. این مراتب به شرح ذیل است:

۱. **امام مقیم:** امام مقیم کسی است که به تعلیم و تربیت رسول ناطق می‌پردازد و او را به امامت می‌رساند. گاه او را «رب الوقت» یا «صاحب العصر» نیز می‌خوانند. امام مقیم بالاترین رتبه امامت به شمار می‌آید.

۲. **امام اساس:** کسی است که در تمام دوران زندگی رسول ناطق، همراه اوست؛ و دست راست او و امین اسرارش است. امامان مستقر از نسل امام اساس هستند. او صاحب تأویل است. در دوره حضرت محمد (ص) امام اساس را «وصی» نامیدند.

۳. **امام متمم:** امامی است که در پایان دور رسالت آن دور را کامل می‌کند. در یک دور اصل آن است که هفت امام به امامت برسند. پس «امام متمم» هفتمین امام دور است و از قوتی معادل قوت هفت امام سابق بر خود، برخوردار است. امام متمم را از جهتی دیگر «ناطق» نیز می‌خوانند. زیرا او همان طور که یک دور را به پایان می‌رساند، دوری دیگر را آغاز می‌کند و در حقیقت اوست که انتقال از دوری به دور دیگر را به انجام می‌رساند.

۴. **امام مستقر:** امامی است که شایستگی دارد برای امامت پس از خود نص صادر کند و امامت را به یکی از فرزندان خود منتقل بکند.

۵. **امام مستودع:** کسی است که در شرایطی استثنایی عهده‌دار امر امامت می‌شود. مثلاً امام مستقر از دنیا رفته باشد و برای امامت فرزند خردسال خود نص صادر کرده باشد و نص دیگری نیز برای امامت شخصی دیگر صادر کند که این شخص در جایگاه امامت قرار می‌گیرد تا زمانی که فرزند امام قبل بتواند خود عهده‌دار امور شود. امامت او به نیابت از امام مستقر است و حتماً باید نصی از سوی امام مستقر برای او صادر شده باشد. امام مستودع تمامی شایستگی‌های امام مستقر را دارد، ولی نمی‌تواند برای دوران بعد از خود نص امامت صادر کند (تامر، ۱۴۱۹: ۱۴۳ و ۱۴۴).

بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

تقسیم مراتب امامت به گونه‌ای که ذکر شد، در کتاب‌های متکلمان متقدم اسماعیلی دیده نمی‌شود. بلکه نویسندگان در دوره‌های بعد، بر اساس نوشته‌های متکلمان متقدم، این تقسیم را ارائه کرده‌اند.^۹ البته می‌توان منشأ این تقسیم‌بندی را در کتاب‌های کلامی پیشینیان ردیابی کرد. برای نمونه، سجستانی در رساله *تحفة المستجیین* چنین آورده است:

اما حدود جسمانی که خداوند واسطه خود و خلق قرار داده است: اولین آنها رسول است که ناطق نامیده می‌شود. ... پس از آن وصی است. به وصی اساس نیز گفته می‌شود، بدین معنا که او اساس مؤمنان است برای ساختن آخرت خود. ... رسول و وصی را با یک کلمه نیز بیان می‌کنند و «اساسان» (مثنای اساس) می‌گویند ... اولین دور نطقاً دور آدم علیه‌السلام است که وصیت را به فرزندش شیث اختصاص داد، و دور او با شش امام به انجام رسید تا اینکه در پایان دور به امام هفتم رسید و او از حد امامت به حد ناطقیت ارتقا یافت و او نوح علیه‌السلام بود. ... و یکی از حدود جسمانی امام است که به او متم نیز گفته می‌شود. معنای متم این است که ادوار نطقاً با ائمه به اتمام می‌رسد، علاوه بر آنکه هر امام متمی در دور ناطق خود دارای نقش است، بدین گونه که امر را از نخستین به دومین و سومین و همین‌گونه تا هفتمین می‌رساند. هفتمین امام از مرتبه امامت به مرتبه قائمیت ارتقا پیدا می‌کند (سجستانی، ۱۹۵۶: ۱۵۱-۱۵۳؛ ترجمه آزاد).

یا حمیدالدین کرمانی، در *راحة العقل*، اعتقاد اسماعیلیان را درباره ناطق چنین بیان کرده است که مقام ناطق در این عالم آن است که او عقل تام و حاکم بر غیر خود و در عالم ابداع سبب وجود حدود علوی و همه موجودات است، آنگاه به ذکر مقام وصی پرداخته، در ادامه لزوم وجود اتماء هفت‌گانه را برای کامل شدن دور مطرح می‌کند (کرمانی، ۱۹۸۳: ۲۳۸-۲۴۲). سپس با تشبیه عالم ابداع به عالم دین چنین می‌نویسد:

كان ذلك موجباً أن يكون ما وجد بالإبداع و الإنبعثات من العقول الفاعلة في ذواتها بذواتها عشرة تم بها عالم الإبداع و الإنبعثات الذي هو المبادئ الشريفة و قام العاشر منها لعالم الجسم مقام المبدع الأول و الإنبعثات الأول. كما أن الموجود في الدور من الحدود عشرة أولها الناطق و الوصي و سبعة من الأتماء الذين يتمون الأدوار الصغار، والعاشر هو الذي يقوم مقام الناطق في دوره ثم يظهر بأمر جديد في دور جديد (همان: ۲۴۲).

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

این عبارت و نظایر آن می‌تواند منشأ این‌گونه تقسیم‌ها در کتاب‌های نویسندگان متأخر باشد. چنان‌که مشاهده می‌شود در همین عبارت‌ها نیز بر تمایز مقام وصی از سایر ائمه تأکید شده است که در ادامه نوشته بدان اشاره خواهیم کرد.

کاربرد بیان‌شده را کاربرد عام اصطلاح «امامت» می‌نامیم، زیرا امامت در این کاربرد، گستره وسیعی دارد. در این کاربرد، دو اصطلاح «امامت» و «وصایت» جدا از یکدیگر نیستند، بلکه یکی از مراتب امامت امام اساس است که در دوره حضرت محمد (ص) آن را وصی نامیده‌اند. اما، امامت در آثار اسماعیلیه در معنایی محدودتر نیز استعمال شده است: «و یعتقد أنّ الإمامة فی آل بیت رسول الله (ص) من نسل علی و فاطمة فرض من الله سبحانه»^{۱۰} (علی بن محمد الولید، ۱۹۸۲: ۶۵). در این کاربرد محدودتر، امام به جانشینان پیامبر اسلام (ص) اطلاق می‌شود و همان امام مستقر و مستودع در اصطلاح پیشین است. از آنجایی که مطالعه تطبیقی یک موضوع در دو فضای فکری، مستلزم آن است که فضایی برای گفت‌وگو بین این دو فضا ایجاد شود تا امکان برقراری ارتباط فراهم شود، در این نوشتار مراد از امامت در آرای اسماعیلیه همین معنای دوم است.^{۱۱}

چنان‌که اشاره کردیم در کنار اصطلاح «امامت»، اصطلاح «وصایت» نیز به صورت مستقل در نوشته‌های اسماعیلیان به کار رفته است و دانشمندان اسماعیلی در کنار نبوت و امامت، وصایت را نیز دارای جایگاهی خاص می‌دانند. چنان‌که در صفحات قبل بیان شد، وصی در حقیقت همان امام اساس است که در دوره حضرت محمد (ص) بدین نام خوانده می‌شود. از این‌روی در این دوره، وصایت جایگاهی است ویژه علی بن ابی طالب (ع). برخی از محققان اسماعیلی نیز به این تمایز توجه کرده‌اند:

گمان می‌رود که عده‌ای از قرمطیان، یا اسماعیلیان نخستین، اسماعیل را در سلسله امامان قرار می‌داده، و عده‌ای دیگر نام او را از این سلسله حذف می‌کرده‌اند. در نوشته‌های بعدی اسماعیلی به علی (ع) مقامی بالاتر از یک امام معمولی داده شده است، و وی را اساس امامت شمرده و اسماعیل را همیشه در سلسله ائمه اسماعیلی آورده‌اند. بر پایه این شمارش، که مستلویان هنوز بدان پای‌بندند، امام حسن (ع) امام نخستین و اسماعیل و محمد، به ترتیب، امامان ششم و هفتم هستند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

این موضوع در نوشته‌های برخی از مخالفان اسماعیلیان نیز محل توجه قرار گرفته است. احسان الاهی ظهیر، از نویسندگان سلفی، در کتابی که راجع به اسماعیلیه نگاشته، فصلی را به اعتقاد اسماعیلیه درباره وصی و وصایت اختصاص داده و در آن فصل تصریح کرده است که در نگاه اسماعیلیه، مسئله وصایت با مسئله امامت تفاوت دارد. وی در آغاز این فصل چنین نوشته است:

يعتقد الاسماعيلية أن مرتبة الوصاية تلي مرتبة النبوة، و ليس هناك فرق كبير بين المرتبتين، بل أن واحداً من كبار القوم الذی كتب کتابین فی تاریخ الاسماعيلية بمصر، و فی عقائد الاسماعيلية، أشار الى أن المتقدمين كانوا يرون أن الوصی أفضل من النبي، و البعض الآخر كانوا يقولون بالمساواة بينهما بدون تفضيل واحد على الآخر. ... و قبل أن نوردها نريد أن نذكر أن الاسماعيلية القائلين «بأن لكلّ نبي وصياً» لا يعدّون الوصی اماماً، بل هو فوق الإمام. فالإمامة شيء، و الوصاية شيء آخر (الهی ظهیر، بی تا: ۳۴۹).

نویسنده در اینجا ادعاهایی را درباره دیدگاه اسماعیلیان راجع به امامت بیان کرده است که بررسی درستی یا نادرستی آن ادعاها خارج از موضوع این نوشتار است (مانند برتر نشانیدن وصی از امام در دیدگاه برخی از اسماعیلیان)، اما وی به درستی دریافته است که از نگاه اسماعیلیان، وصایت جایگاه خاصی داشته، وصی مقامی والاتر از سایر امامان دارد، همچنان که تصریح می‌کند که: «امامت چیزی است و وصایت چیز دیگری است».

در ادامه می‌کشیم مفهوم «وصایت» و جایگاه آن در عقاید اسماعیلیه را، با توجه به نوشته‌های دانشمندان اسماعیلی تبیین کنیم. استقلال مفهوم «وصایت» از مفهوم «امامت» در کتاب‌های اسماعیلی را می‌توان در مباحثی همچون بیان مطالبی راجع به وصی، وجوب وصی، ذکر جایگاه ویژه وصی، ذکر نام وصی و ... مشاهده کرد.

وصی از نگاه اسماعیلیه

دانشمندان اسماعیلی، همان‌گونه که در آثار خود درباره نبی، امام و سایر موضوعات اعتقادی مباحثی ارائه کرده‌اند، درباره وصی نیز مطالب فراوانی نوشته‌اند. درباره اهمیت وصی، جایگاه آن و ... مطالب متنوعی در کتاب‌های اسماعیلیان دیده می‌شود. برای نمونه، کرمانی در *راحة العقل* چنین آورده است: «ان الوصی الذی هو ثانی الناطق لا يجوز أن یکون خالياً من معرفة مرتبة الناطق الذی هو السابق علیه فی الوجود فی عالم الدین» (کرمانی، ۱۹۸۳: ۲۱۵). و در جای دیگر

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

چنین نوشته است: «كما أن الوصى أول منصوص عليه من الحدود في الدور و الدعوة الى التوحيد، فهو من حيث كونه كاملاً لا فرق بينه و بين الناطق و لا يقع الفرقان إلا بالمرتبة في التقدم» (همان: ۲۱۶ و ۲۱۷).

چنانکه مشاهده می‌شود، در عبارت بالا بر این امر تصریح شده که اولین شخصی که دارای نص از سوی ناطق است وصی است. همچنین در این جمله کوتاه، موضوعات مهم دیگری، مانند کمال وصی و عدم فرق بین وی و ناطق (به استثنای تقدم رتبی ناطق بر او) بیان شده است. مطالب مطرح شده درباره وصی در کتاب‌های اسماعیلی فراوان است و محدود به یک دانشمند خاص یا در جایی خاص نیست. موارد ذکر شده فقط برای توجه دادن به این نکته است که دانشمندان بزرگ اسماعیلی این مفهوم را در نوشته‌های خود پرورش داده، به عنوان مفهومی مستقل، جدا از نبوت و امامت بدان پرداخته‌اند. در ادامه به مهم‌ترین مباحث درباره وصی و وصایت در آثار دانشمندان اسماعیلی اشاره می‌شود.

وجوب وصی بعد از پیامبر اسلام (ص)

یکی از باورهای اسماعیلیه این است که پیامبر اسلام از رهبری امت پس از خود غفلت نکرده است. آنها ادله‌ای اقامه می‌کنند مبنی بر اینکه آن حضرت ضرورتاً برای خود جانشین تعیین کرده و این جانشین را به مردم معرفی کرده است. آنها برای اثبات این مدعا دلایلی اقامه کرده‌اند که در ادامه برخی از این ادله از یکی از نویسندگان اسماعیلی بیان خواهد شد:

- دلیل نخست: وجوب وصیت؛ وصیت امری واجب است، چه در امور عادی و چه در امور دینی. دلیل بر وجوب وصیت در امور عادی این آیه قرآن است: «كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت إن ترک خيراً الوصية للوالدين والأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین» (بقره: ۱۸۰)؛ و دلیل بر وجوب وصیت در امور دینی این آیه است: «و وصی به ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی إن الله اصطفى لكم الدين فلا تموتنّ إلا و انتم مسلمون» (بقره: ۱۳۲).

- دلیل دوم: همه انبیا پیش از پیامبر اسلام (ص) وصی داشتند و این وصی از میان فرزندان و بستگان ایشان انتخاب می‌شد، نه دیگران؛ مثلاً وصی آدم فرزندش شیث، وصی نوح فرزندش سام، وصی ابراهیم فرزندش اسماعیل، وصی موسی برادرش هارون و برادرزاده‌اش یوشع بن نون، وصی داوود فرزندش سلیمان، وصی حزقیل برادرزاده‌اش ارمیا و وصی عیسی خاله‌زاده‌اش شمعون بود. از سویی، خداوند نیز به پیامبر اسلام امر کرده است که به پیامبران

بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

پیشین اقتدا، و مطابق سنت آنها رفتار کند، چراکه به او فرمود: «اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده» (انعام: ۹۰)؛ یا فرمود: «ثم اوحينا إليك ان اتبع ملة ابراهيم حنيفا» (نحل: ۱۲۳)؛ در نتیجه ضروری است که پیامبر اسلام نیز همانند دیگر پیامبران وصی داشته باشد.

- دلیل سوم: همه مسلمانان بر این نکته اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) از همه امور گذشته و آینده تا قیام قیامت خبر داده است. از سویی مرگ او ناگهانی نبوده است که فرصت وصیت کردن پیدا نکند. حال چگونه است که پیامبری که درباره امور بسیار کوچک به مسلمانان سفارش می کرد، امری چنین مهم را نادیده گرفته باشد و وصی برای خود تعیین نکرده باشد؟! - دلیل چهارم: سیره پیامبر این بوده است که هر گاه گروه یا لشکری را به جایی می فرستاد به آنها سفارش می کرد که در صورت کشته شدن فرمانده، فلانی فرمانده است و پس از او فلان شخص دیگر فرمانده خواهد بود. بنابراین، او امر تعیین وصی خود را مهمل نگذاشته است (علی بن محمد الولید، ۱۴۰۳: ۶۰-۶۵؛ ترجمه آزاد و تلخیص).

در اینجا در پی داوری درباره این ادله نیستیم. آنچه برای این نوشتار مهم است، این است که دیدگاه اسماعیلیه در باب این موضوع ارائه شود. گذشته از قوت یا ضعف این ادله، آنچه با این ادله می توان بدان اطمینان پیدا کرد این است که دانشمندان اسماعیلی وجود وصی پس از پیامبر را امری ضروری می دانند.

علی بن ابی طالب، وصی پیامبر

دانشمندان اسماعیلی پس از بیان اینکه پیامبر اسلام وصی خود را به مردم معرفی کرده است، به بیان ادله ای می پردازند تا اثبات کنند که جانشین معرفی شده علی بن ابی طالب بوده است.

- دلیل نخست: پیامبر اسلام، علی بن ابی طالب را در امت خود نظیر هارون قرار داد و او را برترین فرد اهل بیت خود معرفی کرد. هیچ گاه هیچ کس را بر او ولایت نداد و او را ولی همه اصحاب و اتباع خود قرار داد. همه این امور حکایت از این دارد که علی بن ابی طالب شایسته ترین فرد برای رسیدن به مقام وصایت بود.

- دلیل دوم: هنگامی که پیامبر اسلام (ص) خویشاوندان خود را دعوت کرده بود، پس از عرضه اسلام به آنها، از آنها خواست که او را یاری کنند، به جز علی بن ابی طالب هیچ کدام این امر را نپذیرفتند. فقط علی بود که به دعوت رسول خدا لبیک گفت و پیامبر نیز خطاب به او

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

فرمود: «ای علی! تو برادر، وزیر، کمک‌کننده و جانشین من هستی». بنابراین، فقط علی بن ابی طالب شایستگی دارد که جانشین پیامبر شود و پس از او وصی او باشد (همان: ۶۴).
به دلیل اشتراک بسیاری از ادله اسماعیلیان با ادله ذکر شده در کتاب‌های کلامی اثناعشریه، برای رعایت اختصار از ذکر سایر ادله صرف نظر می‌شود.

جایگاه وصی

یکی دیگر از موضوعاتی که درباره وصی است، جایگاه وصی در منظومه عقیدتی اسماعلیه است. در نگاه آنها، وصی رتبه‌ای بین نبی و امام دارد، یعنی آنها وصی را در رتبه پس از نبی می‌نشانند، او را دارای مقامی بس والا دانسته، کارکردهایی ویژه برای او قائل‌اند:

الاعتقاد ۳۱: فی أنّ صاحب الوصیة أفضل العالم بعد النبی فی الدور و يعتقد: أنّ صاحب الوصیة هو الذی جوهره لاحق بجوهره و کماله مشتق من کماله، و این معانی اقواله و رموز شریعت و اسرار ملته و حقائق دینه توجده عنده، و لا تتعداه و تؤخذ إلا منه، و انه المبرهن عن أغراضه و المفصح لأقواله المبین لأفعاله، القائم بالهدایة بعده لمن یقصد المعرفة لما جاء به، و الحافظ لشریعته من الآراء المختلفة، و بذلك كان وصیاً، و لا یوجد فی الأصحاب من یقوم مقامه، و لا سد مسده فی حفظ معانی تکلیفه الذی اخذه عن باریه (همان: ۶۵).

در عبارت بالا بدین نکته تصریح شده است که وصی بعد از نبی از همه برتر و تنها مجرای ورود به شریعت نبی است. اموری که به عنوان کارکرد وصی در این عبارت ذکر شده، عبارت‌اند از: توضیح معانی سخنان پیامبر، رمزگشایی از شریعت و اسرار آیین و حقایق دین او، هدایت انسان‌ها، حفظ کردن دین. در عبارت زیر نیز با بیانی دیگر بر این نکته تأکید شده است که وصی پس از نبی، برترین جایگاه را در دین دارد:

و الوصایة مرتبة خادمة للنبوة، و ذلك أنّ النبوة و الوصایة هما أصلان متمثالان من حیث إنهما منة الله تعالی قائم کل واحد منهما بما له کان وجوده، كما قال الله تعالی: «لا الشمس ینبغی لها أن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون» و لیس یمتازان إلا فی وجود الرتبة (کرمانی، ۱۴۰۷: ۹۰).

بررسی نسبت وصی و امام در مذهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

در عبارت نقل شده، وصایت مرتبه‌ای در خدمت نبوت معرفی شده و نویسنده، تنها تمایز نبوت و وصایت را تمایز در رتبه دانسته است. کوتاه سخن آنکه در آموزه‌های عقیدتی اسماعیلیه، موضوعی به نام «وصایت» جایگاهی مستقل داشته و در کتاب‌های آنها بررسی شده است.

تمایز بین وصی و امام

تاکنون این مطلب بیان شده است که اصطلاح «وصی»، در آرای اسماعیلیه در کنار اصطلاح «نبی» و «امام» جایگاه خاصی داشته است. اینک وقت آن است که تمایز این اصطلاح با اصطلاح «امام» تبیین شود. در ادامه به ذکر شواهدی برای اثبات این تمایز در آرای اسماعیلیه پرداخته می‌شود:

■ ذکر نکردن نام علی بن ابی طالب در عداد امامان؛ یکی از وجوهی که می‌تواند شاهدی بر تمایز بین مفهوم «وصایت» و مفهوم «امامت» در آرای اسماعیلیان به شمار آید این است که دسته‌ای از آنها نام علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان امام نخست ذکر نمی‌کنند و او را وصی و بالاتر از سایر امامان می‌دانند. یکی از عقاید اساسی در مذهب اسماعیلی این است که تعداد امامان در هر دور بر عدد هفت استوار است. اما به نظر می‌رسد در دور حضرت محمد (ص) در این مورد با مشکلی مواجه شده‌اند، چراکه در این دور محمد بن اسماعیل را امام متمم می‌دانند. بنابراین، باید ائمه قبل از وی را به گونه‌ای برشمارند که محمد بن اسماعیل هفتمین امام باشد، ولی این کار به راحتی انجام نمی‌شود. برای این کار عده‌ای حسن بن علی را امام مستودع می‌دانند، و از این روی در هنگام شمردن امامان خود، نام حسن بن علی را نمی‌آورند (تامر، ۱۴۱۹: ۱۵۰ و ۱۵۱).

اما در مقابل اینها گروهی قرار دارند که در هنگام ذکر نام امامان خود، از حسن بن علی به عنوان نخستین امام نام می‌برند. عبارت زیر از حمیدالدین کرمانی، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان اسماعیلی، است: «فأول الأئمة في دورنا الذي هو دور محمد (ص) من جهة أساسه علي (ع)، الحسن (ع) الذي أقامه الوصي»^{۱۲} (کرمانی، ۱۴۰۷: ۹۴).

■ مترتب کردن مرتبه امامت بر مرتبه وصایت؛ یکی دیگر از شواهدی که می‌توان در کتاب‌های اسماعیلیه برای وجود تمایز بین وصی و امام در نظر آنها یافت، این است که در این کتاب‌ها امامت در رتبه‌ای بعد از وصایت قرار داده شده است. حمیدالدین کرمانی برای اثبات ضرورت امامت چنین استدلال کرده است که عبادت بر دو نوع

است: اعمال و مناسک، علم و معارف؛ قوانین عبادت عملی را پیامبر، خود، به دستور خداوند بنیان نهاد، و عبادت علمی را به امر خداوند به وصی خود واگذار کرد. اقتضای حکمت این است که امور راجع به مصلحت دین و دنیا مراعات شود، در حالی که ممکن نیست پیامبر و وصی یا یکی از این دو همواره زنده باشند تا بدین وسیله نظام نبوت و وصایت باقی بماند. از این روی ضرورت دارد که مرتبه‌ای پس از این دو باشد که متکفل حفظ نظام نبوت و وصایت باشد. بنابراین، امامت واجب است (همان: ۹۳).

یکی دیگر از دانشمندان اسماعیلی، پس از ذکر نبوت و وصایت به عنوان دو جایگاه مهم در دین، از امامت به عنوان وارث نبوت و وصایت یاد می‌کند و بیان می‌دارد که چون پیامبر و وصی از این امر آگاه بودند که عالم محتاج آموزش دیدن است، امام را به جای خود نصب کردند و معانی علوم خود را برای او به ارث گذاشتند. بنابراین، امام از پیامبر ظواهر و احکام، و از وصی معانی را به ارث می‌برد (علی بن محمد الولید، ۱۴۰۳: ۶۶ و ۶۷). عبارت زیر را نیز می‌توان تأییدی بر این مطلب دانست:

فأقول لما صحَّ بما أدرجناه في هذا الكتاب، رسالة محمد و وصاية علي صلوات الله عليهما، و ظهر أنَّ دعوة الرسول كانت إلى التنزيل و الشريعة و دعوة الوصي كانت إلى التأويل و الحقيقة، لزم أن تكون الائمة من نسلهما و عقبهما تشريفاً لمحمد و و تعظيماً له و تكريماً (سجستانی، ۲۰۰۰: ۱۶۹).

■ انقطاع وصایت و استمرار امامت؛ یکی دیگر از مواردی را که می‌توان مؤیدی برای تمایز بین وصایت و امامت نزد اسماعیلیان دانست این است که آنها معتقدند وصایت امری است انقطاع‌پذیر، ولی امامت همواره استمرار دارد:

و يعتقد أنَّ الوصي إنما يوصيه الرسول على معالم شريعته و أسرار ملته و عيون هدايته و حقيقة أقواله و حفظ أسرارها، فإذا قام بها و مضى إلى دار كرامته استحال قيام وصي ثاب بعده، لأنَّ الشريعة لم تتغير ... و يعتقد أنَّ الامامة مستمرة الوجود في الأدوار جميعها من أولها إلى آخرها (علی بن محمد الولید، ۱۴۰۳: ۶۸).

نتیجه آنکه دانشمندان اسماعیلی، هم‌سو با کارکردهایی که برای نبوت و وصایت در مذهب خود تعریف کرده‌اند، جایگاهی نیز به نام «امامت» در نظر گرفته‌اند تا ضمانتی برای بقا و پیش‌برد اهداف نبی و وصی باشد.

نتیجه

در این نوشتار تفاوت میان مفهوم «وصایت» و «امامت» در دو مذهب اسماعیلیه و امامیه بررسی شد. اسماعیلیه و امامیه دو شاخه از شیعیان هستند که در بسیاری از مسائل مهم مربوط به امامت با یکدیگر اشتراک نظر دارند. اما در این بین اختلاف‌های مهمی نیز در باورهای این دو گروه دیده می‌شود. یکی از این اختلاف‌ها، اختلاف در همسانی یا ناهمسانی مفهوم وصی و امام است. اثنا عشریه این دو مفهوم را از لحاظ اطلاق بر مصادیق خود، یکسان به کار برده‌اند و آنها را بر همه امامان خود اطلاق کرده‌اند و هیچ تمایزی در کاربرد بین این دو اصطلاح قائل نیستند. اما دانشمندان اسماعیلی بین این دو مفهوم فرق نهاده‌اند. این گروه معتقدند وصی همان امام اساس است که در دوره حضرت محمد (ص) به این نام خوانده می‌شود. در نظر اینها، وصی جایگاهی خاص و منحصر به فرد دارد، دارای مرتبه‌ای بعد از جایگاه نبی است و از سایر امامان جایگاهی والاتر دارد. ناطق عهده‌دار بیان ظاهر شریعت و وصی عهده‌دار بیان تأویل شریعت است؛ امام ظاهر را از ناطق و تأویل را از وصی فرا می‌گیرد. بعد از پایان دوره وصی، وصایت منقطع می‌شود، حال آنکه پس از پایان دوره یک امام، دوره امامت امام جدید آغاز می‌شود؛ یعنی وصایت منقطع است، ولی امامت مستمر است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. تامر، عارف (۱۴۱۹). *الامامة فی الاسلام*، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول.
۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵). *مناهج الیقین فی اصول الدین*، بیروت: دار الاسوة للطباعة والنشر.
۴. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فروزان.
۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). *بحوث فی الملل والنحل*، قم: مؤسسه الامام الصادق
۶. سجستانی، ابو یعقوب اسحاق بن احمد (۱۹۵۶). «رسالة تحفة المستجیین»، در: کتاب خمس رسائل اسماعیلیه، سوریه: منشورات دار الانصاف.
۷. سجستانی، ابو یعقوب اسحاق بن احمد (۲۰۰۰). *کتاب الافتخار*، تحقیق: اسماعیل قربان حسین پونا والا، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۸. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الفصول المختارة*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷). *تاریخ الطبری*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۱۱. علی بن محمد الولید (۱۴۰۳). *کتاب تاج العقائد و معدن الفوائد*، تحقیق: عارف تامر، بیروت: موسسه عز الدین.
۱۲. غالب، مصطفی (۱۴۰۲ ق). *مفاتیح المعرفة*، بیروت: موسسه عز الدین
۱۳. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *گوهر مراد*، مقدمه: زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران: نشر سایه.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۲۵). *انوار الحکمة*، قم: انتشارات بیدار، چاپ اول.
۱۵. کامل حسین، محمد (۱۹۵۹). *طائفة الاسماعیلیة*، قاهره: مکتبة النهضة المصرية.
۱۶. کرمانی، حمید الدین (۱۴۰۷). *الرسالة الوضیة فی معالم الدین و أصوله*، تحقیق: محمد عیسی الحریری، کویت: دار القلم.
۱۷. کرمانی، حمید الدین (۱۹۸۳). *راحة العقل*، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۱۹. نوح، علی (۱۹۹۴). *الخطاب الاسماعیلی فی تجرید الفکر الاسلامی المعاصر*، دمشق: دار الینابیع.
۲۰. الهی ظهیر، احسان (بی تا). *الاسماعیلیة، تاریخ و عقائد*، اداره ترجمان السنة لاهور پاکستان.

پی نوشتها:

۱. توجه به این نکته ضروری است که موضوع بحث مفهوم این دو اصطلاح است. چنان که در ادامه مشاهده می شود، در نظر بسیاری از اسماعیلیه علی بن ابی طالب (ع) با اینکه وصی است امام نیز به شمار می رود. اما از لحاظ مفهومی، اصطلاح «وصی» در باورهای اسماعیلیه جایگاهی مستقل دارد.
۲. ترجمه عبارت: برهان نخست: از آنجا که نبوت انبیا، که جانشینی خداوند در روی زمین است، برای اجرای احکام در بین بندگان، فقط با نص از جانب خدا و برگزیده شدن آنها از سوی خدا برای حکم کردن و امر و نهی کردن به جای خود صحیح است، و نبوت اصل امامت است؛ امامت نیز که فرع نبوت است و جانشین نبوت و جایگزینی برای آن است، فقط با انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا و وجود نص صحیح است. بنابراین، امامت فقط با نص و توقیف صحیح است.
۳. مثلاً: «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» (مائده: ۵۵).
۴. مثلاً: «إن هذا أخی و وصیی و خلیفتی فیکم...» (طبری، ۱۴۰۷: ۵۴۳/۱).
۵. ترجمه: حسین بن ابی علاء گفته است که از امام صادق (ع) پرسیدم آیا اطاعت از اوصیا واجب است؟ فرمود: بلی. درباره آنهاست که خداوند فرموده است: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» و فرموده است: «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون».

بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثنا عشریه

۶. ترجمه: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «بر فاطمه (ع) وارد شدم، در حالی که لوحی در مقابل داشت که اسامی اوصیا از فرزندانش در آن بود. شمردم دوازده نفر بودند، آخرینشان قائم (ع) بود. سه نفر از آنان محمد و سه نفر نیز علی بودند.
۷. ترجمه: شریعت ششم، شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و اوصیای او دوازده نفرند: امیرالمؤمنین علی، حسن زکی، حسین شهید، علی زین‌العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد تقی، علی نقی، حسن عسکری، محمد قائم.
۸. ترجمه: بنابراین، بحث درباره مفهوم امام نزد شیعه دوازده‌امامی، بحثی مقدماتی و جزئی از مفهوم امام در نزد اسماعیلی‌هاست.
۹. این تقسیم با کمی اختلاف در کتاب‌های متعددی ذکر شده است. برای نمونه، نک: سبحانی، ۱۴۱۸: ۲۱۰/۸؛ غالب، ۱۴۰۲: ۱۶۲ و ۱۶۳؛ نوح، ۱۹۹۴: ۱۴۹ و ۱۵۰.
۱۰. ترجمه: و اعتقاد بر این است که امام در اهل بیت رسول الله (ص) و از نسل علی و فاطمه امری است که از سوی خدا واجب شده است.
۱۱. برگزیدن این معنا از این‌روست که معنای عام امامت از یک سو در مباحث کلامی اثنا عشریه وجود ندارد، و از سوی دیگر ابهام‌های زیادی در کاربرد آن در آثار کلامی اسماعیلیه وجود دارد. این ابهام‌ها هم در سعه و ضیق مفهومی این اصطلاح راه پیدا کرده است و هم در تعیین مصادیق آن. اما معنای محدودتر از لحاظ مفهومی منطبق است با همان معنای امامت در آموزه‌های اثنا عشریه. بنابراین می‌تواند برای مطالعه تطبیقی معنای مناسبی باشد.
۱۲. ترجمه: در دور ما که دور حضرت محمد (ص) است، از جهت اساس او علی (ع)، اولین امام حسن (ع) است که وصی او را به امامت گماشت.

